

Tech حساب می شد و هر شرکتی در دنیا نداشتش. الان تکنولوژی اش کمی در دسترس تر شده است.

### صدای پای اراده

ما اولین کار اساسی که در شرکت شروع کردیم تعویض قطعات بود. یک ماژول ۲-۳ هزار دلاری سانترال داشتیم که Display ش را کلا در آوردیم، چون سوخته بود. یک CRT با ماژولش از بازار خریدیم و جایگزین کردیم. اتفاقاً چون به روز تر بود، کیفیتش بهتر از کار درآمد. به جای ۲۰۰۰ دلار، ۱۵۰ دلار خرج کردیم. بیمارستان و رئیس شرکت پخش کلی تشکر کردند. بعد به آقای معظمی گفتیم می شود مانیتور ساخت. اولش باورش نمی شد. من گفتم از اول تا آخر کار مانیتور را میدانم و تمام واحدهایش را می شناسم و فکر می کنم میتوانیم بسازیم. ایشان گفتند برو بیرون بساز. ما ازت حمایت می کنیم. آدم خوش فکری بود. در دهه ۷۰ کمتر کسی این طرز فکر را داشت. از پرسنلش هم خیلی حمایت می کرد. شاید یکی از الگوهای من برای مدیریت شرکت و دفاع از حقوق پرسنل ایشان بود. ایشان مدیر عامل شرکت پخش فرآورده های پزشکی بود. آن موقع این شرکت معادل هیئت امنای ارزی الان بود. متمرکز خرید می کرد برای دانشگاه. الان هیئت امنای ارزی همان کار را می کند. چرخش مالی بالایی داشت. ایشان هم بخش عظیمی از این پولی را که چرخش داشت، گذاشته بود برای سرمایه گذاری در شرکت های کوچک و دانش بنیان



یک استاد آمریکایی هم داشتیم که یک بار از من پرسید: برای چه آن قدر سؤال می کنی؟ گفتم سؤال می پرسم که بتوانم بردار تعمیر کنم. گفت تحصیلات چیست؟ گفتم فوق لیسانس الکترونیک هستم. اصلاً حاج و واج ماند. گفت من خودم لیسانس هستم، تو اینجا نشستی فوق لیسانس الکترونیک هستی؟ گفت شما برای چه فوق لیسانس می خوانید؟ مگر شما چیزی طراحی می کنید در ایران؟ چیزی می سازید؟ گفتم نه. گفت: پس برای چه می خوانید؟ منظورش این بود که بیشتر از تکنسین برای چه می خوانید؟ شما خیلی هنر کنید فوق دیپلم بخوانید. این نوع برخورد ها شدیداً به ما انگیزه می داد که تلاش کنیم برای ثابت کردن توانمندی های خودمان.

### هزینه ی گزاف و ابستگی

جالب است که پول یک برد را ۱۰ هزار دلار یا ما حساب می کردند. بردی که فقط ۲ تا ۱ سی سی سوخته بود. می گفتیم بابت چه ۱۰ هزار دلار بدهیم به اینها؟ مانیتور سیاه سفید را با ما ۲۵ هزار دلار حساب می کردند. مثلاً یک Mother Board ش خراب می شد، ۵ هزار دلار فاکتور می کردند. ماکه نمی توانستیم ۵ هزار دلار بپردازیم. خیلی گران بود. حقوق من در دوره ای که رفته بودم ژاپن ماهیانه ۱۰۰ دلار بود. ببینید فاصله چقدر است. خودمان ۲ تا ۱ سی سی خریدیم تعویض می کردیم با ۱۰۰ الی ۲۰۰ دلار جمع می کردیم. آنوقت آنها می گفتند چرا شما تعمیر می کنید؟ یاد دستگاه را عوض کنید یا بردش را. می گفتیم چرا برد را عوض کنیم؟ یک سی سی سوخته است. برای سوختن یک سی سی برد ۵ هزار دلاری را عوض کنیم؟ این گونه ملت ها را به خودشان وابسته نگه می داشتند. آن موقع مانیتور جزء محصولات خیلی High

”

ولی من هم کوتاه نیامدم. آنقدر رفتم بیمارستان شهید رجایی تا بالاخره راضی شان کردم. سال ۸۳، چهار دستگاه آنجا نصب کردیم. کلی جشن گرفتیم. بعد شد ۸ تا و بعد ۱۶ تا و سال ۹۳ از ۶۲۰ مانیتور موجود در بیمارستان شهید رجایی، ۶۲۰ تایش سعادت بود. یعنی صد در صد. قله را فتح کرده بودیم

